

## ثمره ۷۰ سال درد دین و ملت



**لطف‌الله مشکنی**  
مدیرمسئول ماهنامه  
چشم‌انداز ایران

پروردگارا، هیچ بار گرانی پسر [دوش] ما مگذار؛ همچنان که بر [دوش] کسانیا که پیش از ما بودند نهادی. پروردگارا، و آنچه تاب آن نداریم بر ما تحمیل مکن و از ما درگذر و ما را ببخشای و بر ما رحمت آورا سرور ما تویی؛ پس ما را بر گروه کارفران پیروز کن. (بقره/۲۸۶)

پس از درگذشت افرادی چون حسین شاه‌حسینی ما نیاست تجربه را که بز بزرگترین سرمایه اجتماعی

است، از دست می‌دهیم. از امام حسین (ع) نقل شده است که: «می‌گویند مرگ بر جوان سخت‌انست، ولی به خدا سوگند جدایی از دوستان سخت‌تر است». دوری از بزرگان چون شاه‌حسینی نیز از مرگ سخت‌تر است.

۷۰ سال مبارزه، ۷۰ سال پرستش خداوند، ۷۰ سال کنار نیامدن با بابایان زر و زور و تزویر، ۷۰ سال در راه خدا و راه تکامل این ملت قدم گذاردن و درد دین و درد ملت داشتن، ثمره عمر او بود. او مصدق، آن گوهر تابناک را، عمیقاً درک کرده بود و همواره در در مسیر او بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد در کنسار آیت‌الله زنجانی و عباس رادنیایان‌گزار نهضت مقاومت ملی شد و در

سخت‌ترین شرایط از ارزش‌های مصدق و نهضت ملی ایران دفاع کردند و اینگونه نگذاشتند صلابت نهضت ملی از میان برود. او در مقابل آنهاایی که می‌گفتند مصدق را کنار بگذاریم، از نفت سخن نگوئیم و با شاه کاری نداشته باشیم، مبارزه کرد و نگذاشت راه راستین مصدق منحرف شود. شاه‌حسینی در جریان زلزله بوئین‌زهرا همراه تختی شاهد بود که تختی در ملت ذوب شد و ملت در تختی ذوب شدند. شاه‌حسینی شاهد آن پیرزنی بود که جادش را بر داشت و در کتک‌شکل تختی گذاشت و گفت: «جهان پهلوان من فقط برای شوهرم چادرم را برداشتم، اما به خاطر وجود تو، چادرم را به زلزله‌زدگان هدیه می‌کنم.» در

مراسم عروج تختی اگر شاه‌حسینی نبود مگر آن تظاهرات امکان وقوع داشت و مگر می‌توانستند درب قبرستان این بابوی را باز کنند؟ با رشادت او بود که غلامرضا تختی با احترام کامل دفن شد و جهان پهلوان از میان ما رفت. خداوند دیگر آن لحظه را تکرار نکند... اما شاه‌حسینی بود که در ساعت ۱۱ شب، زمانی که هاله دختر عزت را می‌بردند، در تاریکی شب فریاد یا زهرا، یا زهرایش بلند بود و در آن لحظات غمبار هاله را با حضرت زهرا و تاریخ پیوند داد. خدایا هر حمتی تو دریغت را بر او فرو آور... آرزویم بود که مانند شاه‌حسینی عاقبت به خیر و نیک فرجام شوم. ۷۰ سال یک ترک‌اولی از او ندیدم. هفتاد سال دروغ از او نشنیدم. فردی بود که انباشت تجربه را از نسل قبل و نهضت ملی به ما نوجوانان نسل پس از کودتاس منتقل کرد، ما چه می‌فهمیدیم؟! ما برای شاه دعا می‌کردیم.

امثال او بودند که ما را با حقایق آشنا کردند. شاه‌حسینی یک آزادخواه حقیقی بود، کاری که روشنفکران هیچ‌گاه نکردند. شاه‌حسینی‌ها بودند که در انتخابات مجلس شانزدهم از صندوق‌های انتخاباتی در مقابل امثال شعیبان بی‌مخ‌دفاع کردند و نگذاشتند قلب شود. آن‌ها بی‌مخ‌دگشتگی مانع تشکیل مجلس فئودالی وابسته شدند. در اثر تلاش آن‌ها بود که مجلسی با فراکسیون نهضت ملی شکل گرفت. خلع ید از آنجا متولد شد، مبارزه با انگلستان و استبداد الهام گرفته شد. خدایا او را بیامرز... از حسین شاه‌حسینی می‌خواهیم برای ما دعا کند ادامه‌دهنده راهی که او پیومد باشیم تا نیک فرجام گردیم. هر شب ستاره‌ای به زمین می‌کشیم و باز این آسمان غمزه غرق ستاره هاست

### یادداشت

سه‌شنبه ۱۳ دی ۱۳۹۶

## تاریخ فردا

cp@Jameefarda.com

مچا فردا



### یادبود

## شاه‌حسینی و خصلت‌های نیک او



**ضیاء مصباح**  
فعال اجتماعی

از نگاه دو چشم فردی کم / از شمار خرد هزاران بیش

انسانی سختکوش، پاکدامن و منزه از هر گونه آلودگی، پیرو راستین مصدق بزرگ، از میان ملیون وطن رخت بریست.

او همچون شادروانان بازرگان، ساحلی هادیدب برومند و دیگر بزرگان ماندگار عالم سیاست ایران‌زمین و متفکران ملی یک عمر همراه و همگام با دیگر پیشگوسن‌تان، رهروان جنبه ملی ایران و نهضت آزادی را با همه موانع، ناملایمات و مشکلات آن هم در این شرایط برآب و چشم‌بادیدگاه‌های متفاوت مدیریتی واقع‌بینانه داشت.

این مبارز دیرین وطنمان سال‌ها مشاور و پناهگاه فرزندان قهرمانان شجاع کشورمان فروهرها بود و یاور همیشگی این ماندگارن ادامه‌دهنده راه پدر و مادر مظلوم‌شان.

یاد و نام حسین شاه‌حسینی جاودانه خواهد ماند، او از هر گونه خطا میبرا و از همه پیرایه‌ها دور ماند و خود را نیالود- حکومت بایستی شرایط بهتری برای برخورداری از امکانات اجتماعی و پزشکی در مسیر ماندگاری بیشتر و نقش آفرینی اینگونه پیشگوسن‌تان فراهم سازد. شادروان با همه ناتوانی جسمی به دلیل حمله فیزیکی که او از زمین گیر کرد، لحظه‌ای در کمک به هم‌فکران دریغ نداشت و فعالانه در جلسات مشارکت داشت.

این انسان وارسته آگاه و شریف‌نمی‌خواست و راضی نبود بعد از گذشت همسر فقدا کارش بر خانواده و فرزندانش که سخت‌شیفته این پیر دیر سیاست و ورزش کشور بودند، مزاحمتی افزون سازد.

شاه‌حسینی با اقامتی بلند و شخصیتی متین، امیدوار و استوار پیوسته رهبری و مشاورت و فعالیت‌های اجتماعی و مبارزه اصولی در مسیر منافع ملی را عهده‌دار بود و همه سیاست‌پیشگان این ملک و ملت بخوبی با رفتار و دیدگاه‌های متعادل او آشنا شدند و اقرار دارند که امید و کوشش در راه پوزوی و غلبه حق بر باطل پیوسته باور و ملاک عمل ماندگار او بود.

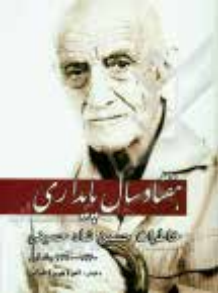
خودزنبه جوانان، اندیشمندان، پیروان و هم‌راهان ملی- سیاسی و همفکران او و تأییدکنندگان سلامت نفس، میهن‌دوستی و پندار نیک در مراسم تشییع و یادبود او شاهد این مدعاست. این فرزند برومند و پیرو مصدق همیشه در صحنه سیاست مورد مشورت جوانان کنجسکاو و طرف‌مصاحبه مطبوعات پیشرو بود.

چند جلد خاطرات او با عنوان ۷۰ سال یاداری با همت موسسه اطلاعات با کوشش آقای طیرانی چهره فعال مدنی و مساعدت موثر جناب محمود دعایی مدیر روزنامه، گردآوری و چاپ شده در دسترس است.

ضمناً در نشریات روزانه، هفتگی و ماهنامه‌ها بسیاری نظریات و پیشنهادات موثر، سازنده، بدون تخریب و شعرا و او به‌جای مانده است.

شاه‌حسینی بحق حسین‌زاد بود در کمال اعتقاد راستین دینی، با پرهیز از هر گونه خرافات و بی‌سلامت‌وسادگی زیست و در تمامی عمر ۹۰ ساله برپا و مفیدش از اوایل دوران پهلوی بود و در چهار دهه اخیر به‌خوبی و با تدبیر بدون کوچک‌ترین تعیبت از احساسات با تعقل کامل، فعالان سیاسی- ملی ایران‌زمین را با کمک هم‌فکران ملی خود همراه و هادی بود.

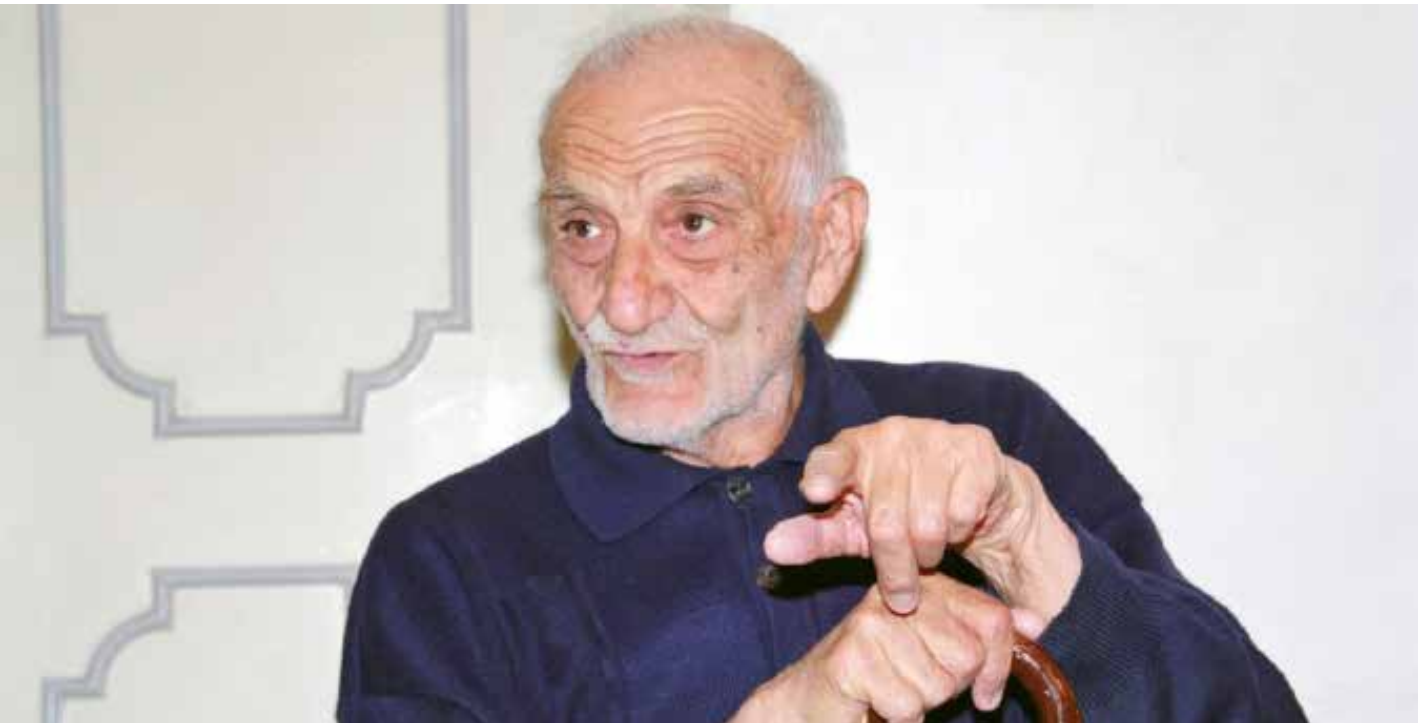
او پیوسته امیدوار به فضل الهی با پشتکار و بی‌گیری آرام در بهبود شرایط اجتماعی می‌ورزید. در رتسای این چهره ملی در فرصت‌های مناسب باید نوشت و گفت. راه، باور و یادش را گرمی داشته و مکتبش را پررهم می‌دانیم.



هفتاد سال یاداری (خاطرات حسین شاه‌حسینی) به کوشش امیر طیرانی، انتشارات چاقچین

## گزیده‌ای از میان خاطرات «حسین شاه‌حسینی»

# از روزگار رفته حکایت...



عکس: عروین دولتی

### نگرانی آیت‌الله...

حسین شاه‌حسینی یکی از هم‌نشینان نزدیک سید محمد طالقانی و سیدرضا زنجانی بود. این دو روحانی عضو جبهه ملی دوم، از تباط‌تنگانگی با توده‌های مردم داشتند. بر همین اساس از موقعیت ویژه‌ای در میان فعالان و مبارزان دوران انقلاب برخوردار بودند. شاه‌حسینی خاطرات ناب‌فراوانی از این دورروحاتی مبارز در حافظه داشت که در اینجا به یکی از آنها که بازگوی دغدغه‌ها و افکار و این افراد تأثیرگذار در اوج هیجانات انقلابی است خواهیم پرداخت. این خاطره در صفحات ۵۲۱ تا ۵۴۳ کتاب هفتاد سال یاداری نقل شده است و در ذیل خاطره غیبت انتقاد امیر آیت‌الله طالقانی در روزهای ابتدایی انقلاب ذکر شده است.

آقای طالقانی در آن روزها (فروردین ۵۸) خیلی ناراحت بودند، به حدی که شب‌ها بعد از شام پس از یک چرت یک ساعتی، دالم‌راه می‌رفتند و فکر می‌کردند و سیگار می‌کشیدند. من به ایشان عرض کردم اینکه سبگار کشیدن صحیح نیست. می‌گفت این حرف‌ها را شانه چی هم به من زده است. نه آقا، این اعصاب من خراب است. من جواب مردم را چه بدهم و چه بگویم. ما مردم را به صحنه آوردیم. همه آمده‌اند. مردم را فقط از قم نیارودیم، از تهران هم آوردیم، هر روز طبقه تحصیلکرده به خانه‌ها می‌آمدند، اینها انتظار این را دارند که حداقل ما بنشینیم بپنشنی از آن چیزهایی را که گفته‌ایم عمل کنیم.

بهتر این بود که ما در دوام یک عفو عمومی می‌دادیم، اگر این عفو عمومی را داده بودیم، خیلی برای ما بهتر بود تا این کشت و کشتارها. این ما را بیشتر در دنیا تثبیت می‌کرد. ولی خوب متأسفانه این عفو عمومی نده نشد. مرحوم طالقانی از این مسائلی که پیش آمده بود، خیلی ناراحت بود و در این باره گفت: اگر کسانی به خدا ایمان و با مردم هم سر و کار داشته باشند، سابقه دزدی و خیانت هم نداشته باشند، خان و خانزاده هم نباشند و نخواهند در آن قالب تعدی کنند، همین‌ها می‌توانند حکومت کنند، همین‌ها می‌توانند در مصادد امور باشند. در کنار اینها عده‌ای از متخصصان هم می‌توانند باشند که اداره بکنند. مردم باید به نحوی باور کنند که اوضاع و احوال عوض شده‌است و عدالت اجتماعی به واقع برپا می‌شود همواره به من توصیه می‌کردند که کوشش کن در این سازمانی که در اختیار گذاشته‌اند کاری بکنی همه آنهايي که در تربیت بدنی هستند بین تو و آنهايي که سابقاً بودند (منصوبان شاه) فرقی ببینند تا به تو اعتماد کنند. اعتماد به تو یعنی اعتماد به انقلاب، اعتماد به این تفکر سالم. من احساس می‌کردم که نظر نهایی ایشان این است که یک موقع از امکانات به نفع خود استفاده نکنم چرا که این امکانات متعلق به مردم است، باید همه مردم از آنها استفاده بکنند. می‌گفت اگر می‌بینی کسانی به بی‌تعالی مردم تجاوز کرده‌اند، اینها را بگیر و در اختیار مردم بگذار. اگر دیدی کسانی هم مقصر نبوده‌اند، از آنها دفاع کن. ایشان به من می‌گفت در این کسوتی که هستی، میباید هم دنیا را از دست بدهی و هم آخرت را من

کوشش می‌کردم که ایشان آرامش پیدا کنند. به همین خاطر گزارش کارم را می‌دادم. یا می‌گفتم این کار را می‌خواهیم بکنیم. اسم‌ها را زیاد عوض نکردیم، اسم‌ها منطبق با شرایط بود و واقعت هم داشت، عوض کردیم. حتی به ایشان عرض کردم من هیچ کدام از این روزگارهایی را که می‌رفتند دست‌شاه را می‌بوسیدند، بر کنار نکردم. از این جهت ما سازمان تربیت بدنی ایران نه کسی را محروم کردیم، نه مال کسی را تحت این عنوان مصادره کردیم و نه باشگاهی را در اختیار گرفتیم. کمک‌هایی را هم که اینها از شاه گرفته بودند، اگر صرف ورزش شده بود، موجه قلمداد کردیم، همه‌ها آمدند با ما همکاری کردند. آقای طالقانی هم چون حاج سیدرضا و حاج آقای‌الفضل زنجانی با تصدی امور دولتی موافق نبود. آنان حتی بعد از انقلاب هم قائل به دخالت در مسائل اجرائی نبودند و می‌گفتند ما باید ناظر باشیم و نه مجری، در جلساتی که با حضور اعضای هیات علمیه تهران و در برخی فعالان سیاسی در اوایل سال ۵۸ در منزل حاج تقی انوری در درازشیب تشکیل شد و کسانی مثل مرحوم طالقانی و حاج آقا رضانجانی هم حضور داشتند و من هم شرکت کردم، بنابراین گذاشته شد که اعضای هیات علمیه دخالت در امور اجرائی برهیز کنند. چون به آقای آیت‌الله حاج سید اولفضل زنجانی هم پیشنهاد ریاست دیوان عالی کشور شده بود. منتها فشارها به آقای طالقانی آنقدر زیاد بود که ایشان مجبور شد منصب امامت جمعه تهران نپذیرد و مجلس خبرگان را بپذیرد، و گروه من مرحوم طالقانی حتی با نخست‌وزیری مهندسی بازرگان هم موافق نبود و عهده‌ها پس‌انداز نایب است.

باری چند شب پس از خرید زمین در جلسه هیأت انصارالعباس، پس از برگزاری مراسم سپین‌زنی و عزاداری و صرف شام، حاج اسماعیلی رضایی خبر خریداری زمین را اعلام کرد و از آقای سیدمهدی لاله‌زاری پرسید که از این زمین چه استفاده‌ای کنیم. به پیشنهاد آقا سیدمهدی لاله‌زاری جلسه‌ای با حضور حاج اسماعیل رضایی، ابراهیم کریم‌آبادی، حسن فرح‌بخش، من و حاج احمد برقی برگزار شد و در آن اقلیسیمهدی از حاضران خواست که پیشنهاد خود را در خصوص زمین مزبور ارائه کنند. سرانجام پس از بحث و گفت‌وگو به این نتیجه رسیدیم که زمین این نامه برای فقرا خانه‌ها بسازیم. چون خبر این اقدام در خارج از جمع مطرح شده بود، طیب حاج‌رضایی پیشنهاد کرد برای تعدادی از روسپیان تهران خانه ساخته شود تا از این بدبختی نجات پیدا کنند. پیشنهاد طیب تأثیر بسزایی روی اعضای جلسه گذاشت و این پیشنهاد را قبول کردند و قرار شد در این باره تأمل کنند. حدود یک‌ماه و نیم پس از آن، از این زمین‌ها نقش‌برداری کردند. ناگفته نماند، هم‌زمان با ساخت‌وساز خانه‌ها، حاج حسن فرح‌بخش و ابوالقاسم اخلاقی که با سرهنگ طاهری، رئیس کلانتری ۹ آشنا بودند به کمک وی و سرلشکر جعفری، فهرستی از روسپیان محله بدنام تهران را تهیه کردند و مرحوم کریم‌آبادی نیز مشخصات فردی هر یک از آنها را که شامل نام و نام خانوادگی و سن بود و اینکه از خانه فرار کرده یا از راه دیگری به این کار کشیده شده بودند فراهم آورد و به این ترتیب با شناسایی درست این زنان، تعدادی از آنان انتخاب و به دست دو نفر از بانوان متدین و آگاه و تحصیلکرده سپرده شدند. کار این خانم‌ها این بود که وقتی زن‌های آلوده شناسایی و گزینش می‌شدند، از این دو نفر وقت می‌گرفتیم و آنها را به نزد ایشان می‌بردیم تا آنان را با راهنمایی و ارشاد، ادامه زندگی سالم و شرف‌آفرینانه کنند. دوستانی که کار ساختن خانه‌ها

و به سامان رساندن زندگی زنان آلوده را به‌عهده گرفته بودند، در کنار شناسایی و گزینش و ارشاد این زنان به‌سرعت تعدادی از کارگران مجرد میدان تره‌بار که از شهرستان‌ها به تهران آمده بودند، می‌رفتند و آنان را برای تشکیل خانواده تشویق می‌کردند. اگر هر یک از این کارگران رضایت خود را از این ازدواج با این زنان اعلام می‌کردند، عفو عروسی سر می‌گرفت و هر زوج در یکی از خانه‌های ساخته شده اسکان می‌یافتند.

لازم به یادآوری است که این کارگران، صبح که به میدان می‌رفتند تا غروب کار می‌کردند و به‌اصطلاح زیر چوب قیاب بودند و از هر قیاب داری، یکی، دو تومان می‌گرفتند و تا شب ۸۰- ۱۰۰ تومان به‌دست می‌آوردند. اما اغلب آنان راه می‌افتادند و در کارهایی فساد سیاسی می‌کردند. در اینجا لازم است اشاره کنم، کار خواستگاری که انجام می‌شد به آن کارگران جوان گوشزد می‌کردیم که اکنون همسر، کار و خانه‌داری، اما حواست جمع باشد که اگر بخوای در خیابان‌ها پرسه بزنی یا در قهوه‌خانه‌ها م بدهی و کار را تعطیل کنی، سیدمهدی از کار برکنارت می‌کند و خانه‌ات را هم ضبط می‌کند. پشتوانه اجرای این هشدارها البته مرحوم طیب بود که اگر فردان دنبال کارها رفتی، دیگر با آقایطیب طرف هستی. اگر زن و شوهر تا یک‌سال به‌صورت خوش‌بام زندگی می‌کردند، خانه برای همیشه به نام آنها می‌شد. حاج اسماعیل در همان جاشرطی می‌کرد در صورت عدم تقاضا، خانه را از کل‌های قیاب خواهد گرفت. لوازم منزل نیز توسط افراد و خرید می‌مانند حاج آقا مطهری که در بازار تهران بود و دیگران تأمین می‌شد و در اختیار آنها قرار می‌گرفت. در این ازدواج‌های اجباری در کار نبود و اگر کارگری نمی‌خواست با یکی از این زنان ازدواج کند، کسی او را وارد به این کار نمی‌کرد. خوشبختانه در فضایی آزاد همه زنان برگزیده به تدریج ازدواج کردند و زندگی‌شان سامان یافت.

به‌همانست عید، عیدی هم به آنها می‌داد. از جمله کسانی که پس از کودتای ۲۸ مرداد از این کمک‌ها استفاده می‌کردند فضای خانواده و اطرافن سال‌آخانین بودند. و اطرافن، عضو حزب توده بود و پس از دستگیری تحت شکنجه‌های فراوانی از کار گرفت. خانه و اطرافن در خیابان ظهرالاسلام بود و در چوبی کوچکی داشت. دفعه اول که من به آنجا رفتم خانمی در رباب کرد و من پاکت پول را به ایشان دادم و من نه از او چیزی پرسیدم و نه ایشان چیزی به من گفت. خانوادها را از کارهای نامحرم باز ندهد (سال ۱۲۶۱) از این کمک‌های نقدی استفاده می‌کردند در همان کوچه و در کنار منزل و اطرافن دو خانه دیگر هم بود که به آنها نیز کمک‌هایی انجام می‌گرفت. آنها نیز خانواده زندانی سیاسی بودند.

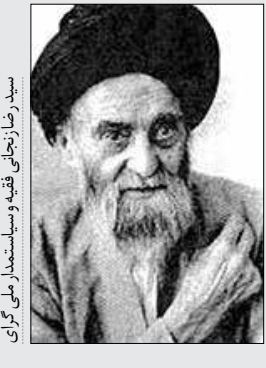
یک‌بار از مرحوم زنجانی پرسیدم افراد این خانهای که می‌روم این پاکت‌ها را می‌دهم مسیحی هستند. گفت به مگر شما نمی‌گویید دین توحیدی، دین ابراهیمی، مسیحی‌ها هم دین‌شان دین ابراهیمی است. همه اینها اولاد آدم هستند. آقای زنجانی معتقد بود هر کسی که بادیکت‌تواری مخالفت کند و مخالف طیب‌ها باشد در جوامع حمایت کند، باید او و کمک کرد. آقای زنجانی علاوه بر جوامع دریافتی از اموال شخصی خود نیز در راه مبارزه خرج می‌کرد. ایشان فرد متوملی بود و گاهی اوقات که برای نشریه «راه مصدق» نیاز مالی داشتم نیز زودی می‌رفتیم و ایشان نیز عسسل با فاندقی را که از آقای زنجانی با استفاده از همین و جوامع به مبارزان ضد رژیم شاه کمک می‌کرد. تحویل بخشی از این کمک‌ها به حدود ۱۷ خانوار را آقای زنجانی به من محول کرده بود. این کمک‌ها تا اواخر حکومت محمدرضا شاه ادامه داشت. من راه‌ها: ۱۰۰ تا ۶۰۰ تومان از آقای زنجانی می‌گرفتم و به خانواده‌های مورد نظر می‌دادم. گاهی اوقات

### پرداخت و جوامع شرعی به خانواده و اطرافن سال‌آخانین

در دو کیسه گذاشت و به همراه دو نامه که برای آقای میلای نوشت من به داد تا در مشهد به آقای میلای تحویل دهم. فردای آن روز با قطار هسپار مشهد رفتم و در آنجا از طریق آقای طاهر احمدزاده از آقای میلای وقت ملاقات گرفتم و به خانه ایشان واقع در خیابان تهران رفتم.

مرحوم آیت‌الله میلای مرا به اندرونی دعوت کرد. آیت‌الله میلای پس از خواندن نامه‌ها برای مرحوم ضیاءالسلطنه فاتحه خواند و سپس پاسخ هر دو نامه را نوشت و من از من خواست نهار را آن‌جا بخورم. عصر همان روز آقایسید علی، مرا به ایستگاه قطار رساند و من نیز به تهران باز گشتم و پاسخ نامه‌ها را به آقای زنجانی دادم. ایشان در حضور من، نامه‌ها را باز کرد و خواند. یکی از آنها که با عنوان آقای دکتر مصدق، نخست‌وزیر شروع شده بود، برای دکتر مصدق بود و در آن از وی تجلیل شده بود. آیت‌الله میلای در این نامه خطاب به دکتر مصدق نوشته بود، آقای دکتر مصدق امانتی شما رسید. انشاءالله مقبول است و پادشاه شمانزد خداوند محفوظ. در این نامه همچنین دریافت وجوه هر سوسو را تأیید کرده بود. با خواندن نامه‌ها، آقای زنجانی به مهندس احمد مصدق تلفن کرد و گفت، پیش من امانتی دارید و هر وقت مجال داشتید برای گرفتن آن نزد من بیاید. آیت‌الله میلای به مقلدان خود در تهران دستور داده بود که وجوهات خود را به آقای زنجانی داد و گفت، این مبلغ را نیز پدرم بابت آن که ممکن است دینی به گردن داشته باشد تقدیم کرده است.

آقای زنجانی پس از دریافت پول‌ها در حضور مهندس احمد مصدق نامه‌ای به دکتر مصدق نوشت و در آن پس از تشکر، اظهار کرد، چون از وجوهات شرعی استفاده نمی‌کنم و به کسانی که نماز و روزه قضا را به‌عهده می‌گیرند، دسترسی ندارم. این پول‌ها را خدمت آیت‌الله میلای می‌فرستم و رسید آن را به شما می‌دهم. سپس وجوهات را



عکس: عروین دولتی